احمد بخشایشی در گفت‌وگو با «شرق» از پیروزی نسبی محافظه‌کاران در انتخابات می‌گوید

انتخابات، راهکاری برای بازسازی سیاسی بریتانیا است

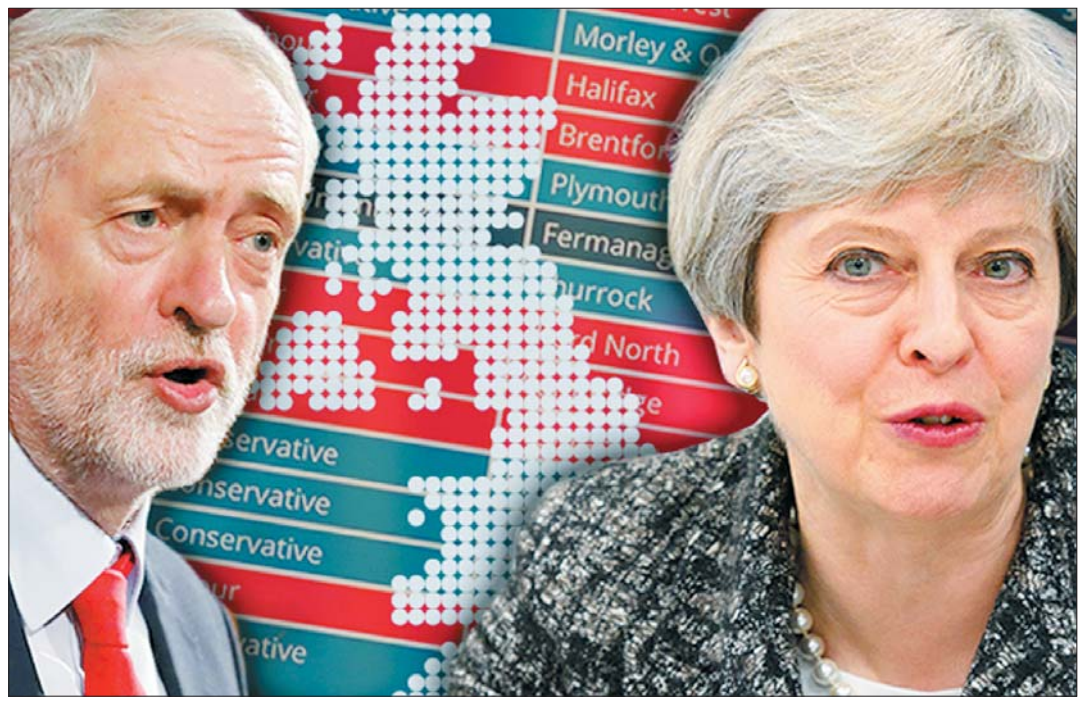

عبدالرحمن فتح‌الهی: احمد بخشایشی‌اردستانی می‌گوید که با وجود پیروزی محتمل محافظه‌کاران و تشکیل کابینه بدون ائتلاف در فردای انتخابات هشتم ژوئن، هم حزب کارگر پتانسیل و قدرت افزایش کرسی‌های پارلمانی خود را دارد و هم حزب ملی اسکاتلند هم می‌تواند از اهرم قدرت پیروزی خود در انتخابات پارلمانی پنجم می ۲۰۱۶ اسکاتلند برای برگزاری مجدد همه‌پرسی استقلال استفاده کند؛ نماینده مجلس شورای اسلامی در دوره نهم و عضو کمیسیون امنیت ملی کشور اعتقاد دارد هرچند فضای امنیتی امروز لندن به نفع محافظه‌کاران در پیروزی انتخابات هشتم ژوئن است، اما برنامه‌ریزی آن (حوادث تروریستی) را از سوی نخست‌وزیر و محافظه‌کاران بسیار دور از واقعیت می‌بیند. به باور او ریشه وقایع تروریستی انگلستان و اتمسفر امنیتی موجود در این کشور، آن هم در آستانه انتخابات پارلمانی را باید در یک پارادایم «عمل و عکس‌العمل» جست. دانش‌آموخته دکترای علوم سیاسی در دانشگاه «نیو» در ساوت ولز استرالیا، اذعان دارد پس از خروج از اتحادیه اروپا به دنبال برگزاری رفراندوم ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶، احتمال استقلال اسکاتلند و ایرلند در سایه برگزاری مجدد همه‌پرسی، وضعیت ناپایدار و به‌هم‌ریخته امنیتی ناشی از حوادث تروریستی، تأثیرات نتایج انتخابات پارلمانی هشتم ژوئن و آینده نامعلوم پس از آن، انگلستان به پرتگاه ورشکستگی و ازهم‌پاشیدگی نخواهد رفت؛ از دیدگاه این کارشناس روابط بین‌الملل، انگلستان برای رهایی از دام کاهش ارزش پولی برای تولید ارزان و بیشتر، جلوگیری از استقراض خارجی و ایجاد اشتغال برای بیش از چهار میلیون انگلیسی، به انعقاد قراردادهای تسلیحاتی به شیوه واشنگتن روی می‌آورد. در ادامه مشروح گفت‌وگوی «شرق» را با احمد بخشایشی‌اردستانی درباره تحلیل شرایط انتخابات پارلمانی بریتانیا می‌خوانید:

انتخابات هشتم ژوئن بر یک ترورییکای حزب «محافظه‌کار» با رهبریت «تزرا می»، «حزب کارگر» به رهبری «جرمی کوربین» و «حزب ملی اسکاتلند» با محوریت خانم «نیکلا استورجن» استوار است؛ از بخت اول انتخابات یعنی محافظه‌کاران شروع کنیم؛ ترزا می و حزب محافظه‌کار با توجه به اینکه ۳۳۰ کرسی از ۶۵۰ کرسی را اکنون در اختیار دارد، توان به‌دست‌آوردن اکثریت قاطع را خواهد داشت؟

با توجه به مسئله برگزیت و تحولاتی که در اتحادیه اروپا به این واسطه صورت گرفت، بریتانیا در رفراندوم جدایی سعی کرد خود را از چنگال مشکلات مهاجرتی این اتحادیه و همچنین چالش‌های اقتصادی رهایی بخشیده و نهایتا به بالابردن پایه پولی خود کمک کند. بنابراین اکنون هم باید با همین اندیشه‌ها به بازخوانی پرونده انتخابات زودهنگام هشتم ژوئن پرداخت. اولین نکته‌ای که باید یادآور شد این است که «دیوید کامرون»، نخست‌وزیر پیشین بریتانیا، با وجود اینکه از حزب محافظه‌کار بود تمایل داشت که انگلستان در اتحادیه اروپا باقی بماند. اما ترزا می سعی داشت ابتدا هم وضعیت این کشور را بعد از رفراندوم به سامان برساند و هم اینکه بتواند خود را نه وام‌دار و میراث‌دار یک دولت استعفایی ببیند. او می‌خواست خود را رئیس کابینه‌ای بداند که از دل انتخابات بیرون آمده است ازهمین‌رو هم پیشنهاد ۱۹ آوریل مطرح شد. اما دلیل دیگری که می‌توان برای این انتخابات زودهنگام در نظر داشت این است که علاوه بر اکثریت قاطعی که دولت خانم می برای حمایت در مذاکرات خروج از اتحادیه اروپا به آن نیاز دارد، تقویت انسجام ملی بود چراکه بعد از رفراندوم فضای سیاسی-اجتماعی بریتانیا با یک تشتت روبه‌رو شد. از سوی دیگر خود انگلیسی‌ها در یک دودستگی به‌سر می‌بردند، شما اگر به نتیجه رفراندوم نگاه کنید متوجه آرای بسیار نزدیک موافقان و مخالفان برگزیت می‌شوید و همچنین سایر مناطق بریتانیا مانند اسکاتلند و ایرلند از همان ابتدا ساز مخالف خود را برای عدم خروج از اتحادیه اروپا کوک کرده بودند.

بنابراین خانم می برای همراهی و هماهنگی مجدد با این مناطق نیاز به این انتخابات زودهنگام داشت. مضافا یکی دیگر از دلایل انتخابات زودهنگام پارلمان بریتانیا وضعیت اقتصادی نسبتا مناسب این کشور در شرایط کنونی است، ازهمین‌رو خانم می سعی کرد در این بستر مناسب بتواند با کمترین اصطکاک با جامعه قدرت را در دست گیرد. افزون بر این نکات حضور «دونالد ترامپ» در آمریکا که در نهایت همسویی و همراهی با لندن و خانم می است، سبب شد تا محافظه‌کاران از این حمایت واشنگتن در این انتخابات نهایت استفاده را ببرند. بنابراین به نظر می‌آید مجموع این نکات، عواملی هستند که موجب شد تا خانم می پیشنهاد انتخابات زودهنگام را داشته باشد تا بتواند با خرید زمان، فرصت بیشتری را برای انگلستان و حضور در اتحادیه اروپا به دست آورد. هرچند قطعا این خروج باید صورت گیرد، اما این انتخابات و شرایط جدید انگلستان، قدرت چانه‌زنی لندن را در مقابل اتحادیه اروپا بالا خواهد برد.

اما درباره اینکه آیا خانم می و حزب محافظه‌کار توان کسب اکثریت قاطع را خواهند داشت، باید گفت با این حجم از حمایت در انتخابات هشتم ژوئن که حزب محافظه‌کار انتظار آن را دارد بسیار بعید است. شما اگر به تاریخ سیاسی انگلستان نگاه کنید، متوجه می‌شوید همواره حزب کارگر رقیب جدی و سنتی برای محافظه‌کاران بوده و محافظه‌کاران هم در برخی موارد برای برتری مجبور به ائتلاف با حزب لیبرال‌دموکرات شده‌اند. اما با توجه به اینکه اکنون حزب لیبرال‌دموکرات وضعیت چندان مناسبی را بعد از انتخابات پیشین ندارد، بسیار دور از ذهن است که محافظه‌کاران بتوانند به اکثریت قاطعی که نیاز دارند برسند.

اما اگر به رقیب سنتی حزب محافظه‌کار یعنی حزب کارگر هم نگاهی داشته باشیم، نکته جالبی که وجود دارد این است که این حزب هم با انتخابات زودهنگام موافقت کرد. شما دلیل این موافقت را ناشی از چه عواملی می‌دانید؟ اکنون این حزب صاحب ۲۲۹ کرسی پارلمانی است، وضعیت و شرایط این حزب در کسب ۹۷ کرسی دیگر برای تشکیل کابینه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

همان‌طور که حزب محافظه‌کار در دوران بعد از برگزیت به یک تشتت و به‌هم‌ریختگی رسید، حزب کارگر هم وضعیت مشابهی را تجربه کرد چراکه این حزب هم به یک بازتعریف مدیریتی دست زد و نهایتا کوربین در یک اغتشاش، به‌هم‌ریختگی و چنددستگی که در حزب به وجود آمد، ریاست حزب را به دست گرفت. در همان زمان و حتی امروز هم برخی از اعضای حزب که بیشتر مشی اشرافی دارند، مخالف حضور آقای کوربین در رأس حزب بوده و هستند. ازهمین‌رو این حزب هم با موافقت برای برگزاری انتخابات زودهنگام از یک سو نیم‌نگاهی به کسب کرسی‌های بیشتر و نهایتا تصاحب قدرت داشت و از سوی دیگر حزب کارگر و به‌ویژه آقای کوربین به دنبال ایجاد فضای تازه در درون حزب است. اما درباره آقای کوربین هم باید گفت که اندیشه‌های ساختارشکنانه و آوانگارد سیاسی او چندان مورد پذیرش سیاسیون انگلیسی قرار نگرفته است.

اما نکته اینجاست که خانم می از این اظهارات برای تحریک جامعه بریتانیا آن هم در دل شرایط بحرانی و امنیتی ناشی از حوادث تروریستی، نهایت سوءاستفاده را داشته و این اندیشه‌های کوربین را مسبب ایجاد و گسترش شرایط حوادث تروریستی می‌داند. ازهمین‌رو حزب کارگر که فاصله ۹۷ کرسی را برای تشکیل کابینه دارد، در دل شرایط انگلستان امروز، خود را برنده انتخابات هشتم ژوئن نمی‌بیند. بسیار دور از واقعیت است که این حزب بتواند این میزان از کرسی را برای تشکیل کابینه کسب کند.

با توجه به گفته‌های شما درخصوص آقای کوربین آیا اندیشه‌های سوسیالیستی و ساختارشکنانه ایشان که بیشتر در شهرهای کوچک و روستاها مورد پذیرش هستند، توان مقابله و رقابت را با اندیشه‌های راست خانم می دارد؟

حزب کارگر از قرن هفدهم و شکل‌گیری احزاب «توری» و «ویگ» یکی از دو حزب ریشه‌دار و سنتی انگلستان است. این حزب همیشه هواداران و طرفداران خود را از بدو تشکیل تا امروز از میان شهرهای کوچک و روستاها و کارگران به دست آورده است. اکنون هم با حفظ همان رویکرد به حیات سیاسی- اجتماعی خود ادامه می‌دهد. اما با وجود این شرایط همان‌طور که گفتم یکی از مشکلاتی که حزب کارگر و شخص آقای کوربین با آن دست به گریبان است، وضعیت او در حزب کارگر است چراکه به دلیل مشی اشرافی سنتی برخی از اعضای این حزب، جایگاه رهبری حزب به معنای کلاسیک و سنتی برای آقای کوربین تثبیت نشده است؛ در نتیجه هرچند آقای کوربین اکنون ریاست حزب کارگر را به صورت قانونی در دست دارد اما او باید برای حل این مشکل، ابتدابه‌ساکن خود را در جایگاه رهبر، هم در خود حزب و هم در جامعه بریتانیا معرفی کند.

شاید پیروزی در انتخابات به واسطه نبود فرصت برای نیل به این هدف مؤثر نباشد اما با پیگیری در درازمدت این رویه تأثیرگذار خواهد بود. اما برای آقای کوربین اقتضائات زمانی و مکانی امروز انگلستان در آستانه انتخابات، نویددهنده شرایطی است که شکست و عدم مقابله را در برابر اندیشه‌های راست محافظه‌کاری در پی دارد. البته باید این نکته را بگویم؛ اگرچه اندیشه‌های آقای کوربین ریشه چپ و سوسیالیستی دارد اما قطعا با فضای سوسیالیستی کلاسیک کمونیست بسیار تفاوت دارد.

بریتانیا با آینده سخت و پیچیده‌ای روبه‌روست اما یقینا این کشور به مرز ازهم‌پاشیدگی و سرنگونی نمی‌رسد. انگلستان از چنان قدرتی برخوردار است که می‌تواند به بازنگری و بازسازی درست شرایط خود در داخل دست بزند و همچنین موقعیتش در اتحادیه اروپا و عرصه بین‌الملل را دوباره بازتعریف کند

به سومین حزب بزرگ پارلمان بریتانیا یعنی حزب ملی اسکاتلند با ۵۴ کرسی می‌رسیم؛ بعد از موفقیت چشمگیر این حزب در انتخابات پارلمانی پنجم می ۲۰۱۶، خانم نیکلا استورجن در جایگاه رئیس حزب و «وزیر اول» اسکاتلند در ۱۳ مارس سال جاری تقاضای برگزاری مجدد همه‌پرسی استقلال این کشور را مطرح کرد که با موافقت پارلمان اسکاتلند نیز روبه‌رو شد. با توجه به اینکه اسکاتلندی‌ها و ایرلندی‌ها از مخالفان سرسخت برگزیت و خروج از اتحادیه اروپا بودند، آیا این دو به برگزاری همه‌پرسی استقلال، بعد از انتخابات پارلمانی بریتانیا دست خواهند زد؟

ما درخصوص این مسئله با تقابل و تقاطع دو پارادوکس روبه‌رو هستیم؛ از یک سو حزب ملی اسکاتلند در پارلمان بریتانیا تنها صاحب ۵۴ کرسی است و از این رو قدرت چانه‌زنی بالایی را برای تأثیر بر انگلستان ندارد و از سوی دیگر مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حزب اسکاتلند به شمار می‌آید. همچنان که شما گفتید برای سومین‌بار پی‌درپی که در تاریخ این کشور بی‌سابقه است. پارادوکس دوم مربوط به انگلستان است چراکه از یک طرف این کشور در سایه برگزیت خواهان خروج ار اتحادیه اروپاست اما از طرف دیگر با مخالفت پررنگ ایرلندی‌ها و اسکاتلندی‌ها روبه‌روست. نکته‌ای که درباره مجموع این دو پارادوکس باید گفت، این است که ایرلند و اسکاتلند هر دو پتانسیل بالقوه‌ای برای خروج از مرکز دارند که نشانه آن نتیجه بسیار نزدیک همه‌پرسی استقلال اسکاتلند در زمان دیوید کامرون بود و اگر در مجموع حزب ملی اسکاتلند بتواند بار دیگر همه‌پرسی را برگزار کند، به احتمال بسیار قوی اسکاتلند هم سرنوشت ایرلند شمالی را پیدا خواهد کرد.

اما نکته‌ای که اسکاتلندی‌ها در استقلال کشورشان بسیار به آن توجه دارند مباحث نزدیک مهاجرتی با انگلستان، قراردادهای اقتصادی، توریستی، معاهدات سیاسی و... است که به‌عنوان یک عامل بازدارنده در استقلالشان عمل می‌کند. با جدایی از بریتانیا، این کشور رسما به جزیره‌ای بی‌ارتباط و درعین‌حال ایزوله بدل می‌شود؛ پس باید دید که خانم استورجن، حزب ملی اسکاتلند و مردم این کشور از میان خروج از بریتانیا و استقلالشان برای پیوستن به اتحادیه اروپا و باقی‌ماندن در جرگه چهار منطقه بزرگ، کدام‌یک را انتخاب خواهند کرد که قطعا انتخابات هشتم ژوئن بر این مسئله و تصمیم اسکاتلندی‌ها بسیار مؤثر است.

شرایط احزاب «لیبرال‌دموکرات» به رهبری «تیم فارون» با شکست سنگین در انتخابات مجلس عوام هفتم می ۲۰۱۵ و کسب فقط ۹ کرسی و همچنین حزب «استقلال پادشاهی متحد» با محوریت «پل نوتال» را در هشتم ژوئن چگونه می‌بینید؟

درخصوص لیبرال‌دموکرات‌ها باید گفت حیات این حزب از همان ابتدا در گرو ائتلاف با محافظه‌کاران بوده و البته شکست سنگین در ۲۰۱۵ که به کناره‌گیری رهبر پیشین حزب آقای «نیک کلگ» انجامید، وضعیت این حزب را در موقعیت انفعال قرار داده است. این حزب هم در سایه این ناکامی‌ها در هشتم ژوئن یقینا به دنبال بازگشت به دوران قبل از ۲۰۱۵ است. حزب استقلال پادشاهی متحد چندان محلی از اعراب ندارد به‌خصوص که در پارلمان هم صاحب کرسی نیست.

با توجه به نکاتی که گفته شد شما آینده اقتصادی انگلستان بعد از پایان روند کامل خروج از اتحادیه اروپا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا بریتانیا با ورشکستگی روبه‌رو خواهد شد؟ با این شرایط آیا لندن برای تولید بیشتر و ارزان‌تر و ایجاد اشتغال برای جمعیت چهارمیلیونی به کاهش ارزش پولی پوند دست خواهد زد یا اینکه به حمایت آمریکا و راهکاری مانند سطح استقراض پولی از واشنگتن، برای بقا روی خواهد آورد.

بعید می‌دانم کشوری با قدمت بالا که پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل زیادی برای رشد اقتصادی دارد، به سرنوشت ورشکستگی دچار شود. شما تا قبل از برگزیت انگلستان را در کنار آلمان و فرانسه ترورییکای قدرت اتحادیه اروپا می‌دانستید اما یقینا انگلستان که لنگرگاه و عامل ثبات اقتصادی خود را در اتحادیه اروپا می‌دید، با خروج از آن به نوعی تشتت و ناآرامی اقتصادی دچار می‌شود.

یقینا خروج از این مسئله نه با کاهش ارزش پوند برای تولید ارزان‌تر و بیشتر شکل می‌گیرد چراکه نیروی کار در این کشور قطعا با نیروی کار ارزان در چین و مکزیک متفاوت است و در صورت کاهش ارزش پوند و دستمزد، این کشور به اعتصاب‌های کارگری هرروزه دچار خواهد شد. مطمئنا از آن‌سو برای جلوگیری از این مشکل به استقراض هم روی نخواهد آورد. به نظر من راه‌حل سومی که انگلستان آن را برای حل مشکلات ناشی از خروج از اتحادیه اروپا در پیش گرفته است، همان شیوه ترامپ در انعقاد قراردادهای کلان تسلیحاتی با کشورهای جهان به‌ویژه منطقه خاورمیانه است.

اما به یکی از نکاتی که از موارد مطالعاتی و حوزه‌های عملیاتی شما قلمداد می‌شود، می‌رسیم که ناظر بر امنیت است. ما پس از حادثه تروریستی ۲۳ می در منچستر به فاصله ۱۱ روز در ساعات اولیه چهارم ژوئن شاهد سه حادثه تروریستی دیگر به صورت هم‌زمان در لندن بودیم که این کشور را به یکی از امنیتی‌ترین دوران خود که فقط با جنگ جهانی دوم قابل مقایسه است، رسانده است. با توجه به چنین شرایطی که قطعا به سود خانم می و حزب محافظه‌کار است، شما وضعیت بی‌سابقه امنیتی و ارتباط آن را با انتخابات بریتانیا چگونه تحلیل می‌کنید؟

قبل از ورود به حوزه امنیتی- سیاسی انتخابات پارلمانی بگذارید مسئله امنیت بریتانیا را از پازل «عمل و عکس‌العمل» بررسی کنم. زمانی لندن با واشنگتن از بزرگ‌ترین حامیان تروریسم در مسائل سوریه و عراق و گسترش ناامنی در منطقه خاورمیانه بودند؛ اکنون در یک فرایند عکس‌العمل این کشورها آلوده این موضوع شده‌اند. اکنون شاهد هستید که به فاصله فقط چند روز از وقایع تلخ تروریستی افغانستان، لندن هم شرایط مشابهی را تجربه می‌کند و این امر نشان‌دهنده آن است که تروریسم در یک مکان، منطقه و جغرافیای خاص ثابت نمی‌ماند و مانند یک ویروس در حال گسترش به سایر مناطق و کشورهای جهان از آسیای جنوب شرقی تا آمریکای لاتین است. بنابراین من چندان با برنامه‌ریزی‌شده بودن این شرایط از جانب محافظه‌کاران برای پیروزی در انتخابات موافق نیستم؛ هرچند مطمئنا این شرایط به آنها برای پیروزی و جلب نظر بیشتر کمک خواهد کرد.

یقینا داعش و گروه‌های تروریستی تمایل دارند در لحظات مهم مانند انتخابات‌ها و شلوغی خود را نشان دهند. به بیان دیگر تروریسمی که داعش نماینده آن است، در یک بازی هوشمندانه دقیقا از زمانی که می‌تواند نهایت جلب توجه را به خود داشته باشد، استفاده می‌کند. البته این نکته را هم باید بگویم که شاید در یک حالت زودگذر و سطحی، این مسئله به‌عنوان برگه برنده محافظه‌کاران در انتخابات به شمار رود، اما همان‌طور که گفتم اگر کوربین در سایه اندیشه‌های خود بتواند مباحث را برای افکار عمومی انگلستان روشن کند، می‌تواند در فرایندی زمانبر باعث اوج‌گیری و قدرت حزب کارگر و خودش شود.

در پایان، آینده بریتانیا در سایه برایند مسائلی که بیان شد، چگونه خواهد بود؟

من اعتقاد دارم بریتانیا در تقابل با مشکلات پیش‌رو، آینده‌ای سخت و پیچیده خواهد داشت و یقینا گذر از آن باید با برنامه‌ریزی دقیق و انسجام کل مناطق بریتانیا صورت گیرد که یکی از اهداف برگزاری انتخابات پارلمانی هم همین بوده است. اما یقینا این کشور به مرز ازهم‌پاشیدگی و سرنگونی نمی‌رود. این کشور از چنان قدرتی برخوردار است که می‌تواند به بازنگری و بازسازی درست شرایط خود در داخل دست بزند و همچنین موقعیتش را در اتحادیه اروپا و عرصه بین‌الملل پس از برگزیت و انتخابات هشتم ژوئن دوباره بازتعریف کند.

نگاه

نگرانی از تشدید اعتراضات در تونس

اوضاع امنیتی تونس به شکلی سرسام‌آور در استان «تطاوین»، واقع در دورترین نقطه جنوب این کشور رو به وخامت گذاشته است. از یک ماه پیش معترضان دست به اعتصاب زده و در آن وادی دورافتاده در اعماق صحرا خواستار تخصیص بخشی از سود شرکت‌های نفت و سهمیه‌ای برای اشتغال اهالی محل در این صنعت شدند. دوشنبه گذشته اعتراضات، به درگیری‌های خشونت‌بار بین نیروهای امنیتی و تظاهرات‌کنندگان منجر شد زیرا معترضان قصد داشتند جلو صدور نفت از این منطقه را بگیرند. نیروهای پلیس با شلیک گاز اشک‌آور توانستند معترضان را متفرق کنند. پیش از ورود نیروهای امنیتی، معترضان با آتش‌زدن لاستیک راه‌ها را بسته بودند. معترضان می‌گویند نیروهای امنیتی آنها را تحریک کرده بودند چون خیمه‌ها و مواد غذایی‌شان را سوزانده بودند. آنها همچنین می‌گویند این تجاوز «دشمنان خارجی» است. منظورشان از دشمن خارجی، شرکت‌های نفتی جهانی است که معترضان خواستار ملی‌کردنشان و تولید نفت در داخل هستند.

قتل یک تظاهرات‌کننده

این برای نخستین‌بار است که استان تطاوین، واقع در مرزهای تونس و لیبی این‌طور سر به شورش برمی‌دارد. کشته‌شدن یکی از تظاهرات‌کنندگان به وسیله خودرو پلیس، آتش اعتراضات را بیشتر شعله‌ور کرد. سخنگوی وزارت کشور تونس می‌گوید کشته‌شدن آن فرد از روی عمد نبوده است. استمرار این اعتراضات موجب شد پژواک آن به پایتخت و حتی چند شهر دیگر کشیده شود و تشدید برخوردهای امنیتی ضد معترضان مورد تقبیح قرار گیرد. «مختار بن‌نصر»، سرهنگ بازنشسته ارتش، می‌گوید: «اوضاع روزبه‌روز بدتر می‌شود». او معتقد است کسانی در وخیم‌شدن این وضعیت دست دارند. او به الجزیره می‌گوید: «به نظر من اوضاع بحرانی‌تر خواهد شد، زیرا کسانی هستند که می‌خواهند کسی کشته شود تا بتوان به این وسیله اوضاع را وخیم‌تر کرد».

مختار بن‌نصر می‌گوید وقتی معترضان ساختمان‌های دولتی و مؤسسات را تصرف می‌کنند این امر موجب بی‌ثباتی در کشور و در ارکان دولت می‌شود. به اعتقاد او، این کار مخالف روند دموکراسی در کشور است و باید احزاب و جامعه مدنی و دولت تلاش کنند اوضاع را پیش از اینکه از کنترل خارج شود آرام کنند. صحنه‌های بالارفتن معترضان از لوله‌های نفتی برای اینکه جلو دخالت نیروهای ارتش را بگیرند در افکار عمومی جامعه تونس تأثیر بدی داشت. ناظران رفتار ارتش را به دلیل «خویشتن‌داری» ستودند و گفتند این نوع برخورد بود که موجب کاهش تلفات در بین تظاهرات‌کنندگان شد. «سلیم بسباس»، وزیر دارایی اسبق و معاون جنبش النهضه، می‌گوید، تحولی غیرقابل پیش‌بینی و خطیر در آن منطقه اتفاق افتاده است. دولت سعی کرد تا حد امکان به خواسته‌های معترضان پاسخ بدهد، اما بی‌فایده بود. او نیز نگرانی خود را از گسترش ناآرامی‌ها پنهان نمی‌کند و می‌گوید کسانی هستند که سعی می‌کنند اوضاع را آشفته کنند. برخی ناظران می‌گویند علت تنش‌ها در منطقه تطاوین بیشتر به دلیل کاهش فعالیت قاچاقچیان کالا از لیبی به تونس بوده است. با وجود اینکه «زهیر حمدی»، نماینده جبهه چپ‌گرای خلق، می‌گوید اعتراضات اهالی تطاوین برای توزیع عادلانه ثروت‌های طبیعی و پیشرفت روند توسعه در کشور بوده و در اصل «خواسته‌ای مشروع» به حساب می‌آید، اما حزب ما مخالف بستن راه‌ها یا حمله به تأسیسات و نهادهای دولتی است. به اعتقاد حمدی، تدبیر اشتباه امنیتی از سوی رئیس‌جمهور در فرستادن نیروهای ارتش برای حمایت از تأسیسات نفتی و ضعف تصمیم‌های دولتی در اجرای خواسته‌های معترضان دو عاملی بود که باعث شد تا بحران عمیق‌تر شده و در سطح منطقه گسترش بیشتری پیدا کند.

منبع: الجزیره

ادامه از صفحه ۸

افغانستان در مسیر بی‌ثباتی

در اعتراض به حمله کاملا برنامه‌ریزی‌شده به منطقه دیپلماتیک کابل، دو روز بعد در روز جمعه صدها معترض در تجمع اعتراضی به خیابان آمده و به سوی ارگ ریاست‌جمهوری حرکت کردند. در این اعتراض که از طرف بعضی از گروه‌ها و احزاب مخالف اشرف‌غنی هم حمایت می‌شد متأسفانه در میانه حرکت خود به سوی ارگ به‌وسیله نیروهای امنیتی به گلوله بسته شدند و حداقل پنج نفر کشته و ده‌ها نفر دیگر زخمی شدند. یکی از کشته‌شدگان این حرکت اعتراضی پسر «محمد علم ایزدیار»، معاون مجلس سنای افغانستان، بود که خشم بسیاری از مقامات دولتی جناح مخالف رئیس‌جمهوری را به همراه داشت.

اما داستان بی‌ثباتی پایتخت افغانستان به همین‌جا ختم نشد و روز شنبه در مراسم تدفین «سالم ایزدیار»، بسیاری از مقامات حکومتی ازجمله عبدالله‌عبدالله، احمد ضیاء مسعود و «ربانی»، وزیر خارجه کشور، در صف اول نمازگزاران قرار داشتند که الزاما می‌بایست سطوح حفاظتی به‌شدت افزایش می‌یافت اما سه مهاجم انتحاری با منفجرکردن خود موجب کشته‌شدن حداقل شش نفر و زخمی‌شدن بیش از صد نفر دیگر شدند.

این در حالی بود که به دلیل فضای متشنج کابل تمام نیروهای امنیتی و نظامی به حالت آماده‌باش کامل درآمده بودند و درضمن در مراسم تدفین نیز بسیاری از مقامات ازجمله رئیس اجرائی حضور داشتند. بدون تردید مقامات دولتی و امنیتی افغانستان از قبل می‌دانستند وضعیت امنیتی کابل بسیار متشنج است و حال این سؤال مطرح می‌شود که در چنین شرایطی که همه نیروهای امنیتی و نظامی در آماده‌باش کامل برای حفاظت از مناطق مهم کابل قرار دارند و همچنین با حضور بسیاری از مقامات ارشد حکومتی در مراسم تدفین سالم ایزدیار به‌تبع باید دامنه اقدامات حفاظتی چندین برابر بوده باشد، چگونه سه نیروی انتحاری بدون هیچ مزاحمتی در صفوف نمازگزاران مراسم قرار گرفته و جلیقه‌های انفجاری خود را در بین جمعیت منفجر می‌کنند.

احتمال اینکه مقاماتی از درون حکومت و نیروهای امنیتی در همدستی با تروریست‌ها قرار داشته باشند بسیار زیاد است و به همین دلیل طی روزها و هفته‌های آتی اختلافات حول این موضوع ارگ ریاست‌جمهوری را زیر فشار خردکننده قرار خواهد داد. از طرف دیگر حملات انتحاری در مراسم تدفین به دلیل حضور جناح مخالف رئیس‌جمهوری در آن، سؤالات زیادی را موجب می‌شود که آیا این حملات نوعی از تسویه‌حساب در بالاترین سطوح نهادهای حاکمیتی نبوده است؟ رئیس‌جمهوری افغانستان که به‌شدت زیر ضرب انتقادات حول عدم لیاقت قرار دارد، ضمن ابراز تأسف نسبت به این حادثه در پیامی ضمن پذیرش لزوم «اصلاحات اساسی» در حوزه حکومتداری، می‌گوید: «کاستی‌هایی در کار مسئولان وجود دارد و باید اصلاحاتی اساسی هم در دستگاه‌های امنیتی و هم در سایر ادارات انجام شود و با مقصران در هر پست و مقامی به‌شدت برخورد خواهد شد».

این پیام آقای غنی و اظهارات عبدالله عبدالله در جواب به درخواست مردم برای کناره‌گیری طبق معمول سنت حکومتداری در این کشور بلازده تنها نوعی از فرافکنی و سعی در اقناع معترضان خشمگینی است که بعد از تجربه ۱۶ساله رهبران بی‌لیاقت و ناکارآمد همچنان از پرداختن به اصل مشکلات و پایان‌دادن به فساد گسترده در سیستم حکومتی طفره می‌روند.

در ماه‌های اخیر سطح تنش و خشونت‌ها در افغانستان از یک روند رشدیابنده برخوردار شده است و به نظر می‌رسد تسلط دولت مرکزی بر اوضاع هرچه بیشتر در حال تضعیف‌شدن است. حملات مداوم گروه طالبان به والسوالی‌ها در ولایات ناآرام ازجمله هلمند، قندوز، ننگرهار و همچنین تهاجم به مراکز قدرت سیاسی و نظامی این کشور، تنها نمونه‌هایی از این وضعیت هشداردهنده است.

در چند ماه گذشته با قرارداد صلح بین دولت مرکزی و «گلبدین حکمتیار» از رهبران جهادی و جنگ‌طلب پشتون بسیاری امیدوار بودند چشم‌اندازی برای کاهش تنش‌ها گشوده شود، اما روند امور نشان می‌دهد او مهره اصلی شطرنج بحران افغانستان نیست. این در حالی است که بستر تنش و خشونت در افغانستان جدا از تقابل یک دولت مرکزی ضعیف و فاسد با گروه واپس‌گرای طالبان، در چارچوب گسست و شکاف‌های قومی - مذهبی تا حدود زیادی به نقش‌آفرینی شبه‌نظامیان مسلح مرتبط با تجارت مواد مخدر، فساد گسترده در هرم و قاعده نظام بوروکراتیک دولتی، مصونیت قدرت جهادیست‌ها و جنگ‌سالاران قبیله و شاید مهم‌تر از همه سودآوربودن جنگ افغانستان برای اعمال هژمونی قدرت‌های فرامنطقه‌ای جهت استفاده از کارت «بی‌ثباتی افغانستان» و «تروریسم» در رقابت‌های ژئوپلیتیک منطقه ارتباط پیدا می‌کند.

در ماه‌های گذشته یک‌سری از مذاکرات بین چین، روسیه و پاکستان برای یافتن راه‌حل بحران افغانستان انجام گرفت که به دلیل اهمیت نیروهای شرکت‌کننده می‌توانست بخشی از راه‌حل اساسی برای برون‌رفت از بن‌بست موجود باشد. اما نارضایتی آمریکا و ناتو از طرح دولت افغانستان نیز با عکس‌العمل منفی نسبت به آن، اهمیت و تأثیرگذاری این پروژه را در نطفه خفه کرد. این در حالی بود که دو کشور چین و روسیه به دلیل منافع راهبردی و حفظ ثبات کشور خود، با فشار به پاکستان به‌عنوان کشوری که بیشترین نقش را در حمایت از طالبان دارد، می‌توانستند تا حدود زیادی مسیر مهار بحران را مهیا کنند. با توجه به تحولات جدید به نظر می‌رسد استراتژی متحدان غربی و ناتویی هم‌پیمان با دولت مرکزی در کابل یک برنامه شکست‌خورده است که تجربه ۱۶ سال اخیر هرگونه توهم در این‌باره را می‌زداید. به همین دلیل دولت مرکزی افغانستان باید در چارچوب عدم تمرکز قدرت و پایان‌دادن به نادیده‌گرفتن واقعیت‌های تاریخی و سیاسی کشور طی همکاری با کشورهای همسایه، فارغ از دیکته قدرت‌های فرامنطقه‌ای در قالب ائتلاف کنونی و پیمان ناتو، عمل کرده و همچنین با سمت‌گیری برای فدرالیزه‌کردن نظام سیاسی به سوی یک مصالحه ملی پیش برود.